

واقع است و سپس بوسیله چند دایره بمرکزهای معین یکعده ستاره زیبا ایجاد میشود که بارنگ آمیزی و یاهاشور صورت زیبایی بخود میگیرد

### انترولا Entrelacs

این رسم مرکب از خطوط مستقیم و عمود برهم است



۲ - رسم هائیکه حاوی خطوط مستقیم و دوایر و قوسها هستند

### ماس بر دایره Tangente

خط مماس بر دایره خطی است که در یک نقطه دایره را قطع نماید.

### اتصال خطوط Raccordements

مقصود از اتصال خط با قوس، یا دو قوس باهم آنستکه قوسی با خط و یا قوسی با قوس دیگر مماس بوده و محل اتصال نیز نقطه تماس باشد و شعاعی که از مرکز بر این نقطه وصل شود لزوماً عمود بر خط مماس مفروض خواهد بود و نقطه تماس دو دایره و دو قوس لزوماً در روی خط المרכזین است، اتصال دو قوس ممکن است داخلی یا خارجی باشد

### منحنیات Courbes

#### مارپیچ Spirales

مارپیچ منحنی غیر مسدودی است که نقاط آن پیوسته از نقطه عزیمت دور میشوند.

#### تزئینات Ornaments

اساس این رسم شبکه‌هایی است که از خطوط مستقیم تشکیل شده و بموازات اضلاع کادر رسم شده و محل تقاطعشان مرکز دوایری میباشد که باید پس از کشیدن، مرکبی شده و در رسم آشکار بمانند.

و نیز انواع دیگری مانند آنترولا Entrelacs و ویترو Vitraux

ورلیور Reliure و پنتور مورال Peinture murale و مورو

Grecques وجود دارد که شرح آنها ضروری بنظر نمیرسد.



### هنرهای سمعی

#### Phonétique

در این هنرها زیبایی بوسیله الحان و کلمات جلوه گر میشود و عموماً جنبه‌های معنوی و تخیلی آنها ارزنده و نیرومند است .  
این هنرها بازمان سروکار دارند زیرا اثر این هنرها در زمان انتشار مییابد و با امکان سروکاری ندارند و از این نظر جنبه‌های معنوی آنها بر ارباب قویتر از هنرهای تجسمی است .

گفتیم هنرهای تجسمی این نقص را دارند که محدود و ساکن هستند و بیش از يك صحنه از زندگی و یا يك گوشه از طبیعت را نمیتوانند جلوه گر سازند ، وای در مقابل هنرهای سمعی وسعت عمل بسیار دارند و چون مقید ب مکان نیستند معانی و مقاصد را تا آنجا که میسر باشد گسترش میدهند و در زمان پیش میبرند و نیز در ایجاد زیبایی و تحریک تمایلات عالی و عقلی و تخیل قدرت فوق العاده دارند .

هنرهای سمعی عبارتند از :

**موسیقی ، ادبیات ، سخنوری**



#### هنر موسیقی Music

موسیقی هنر ایجاد زیبایی بوسیله صداهاست .

در آن زمان که هنوز موجود کاملی روی زمین زیست نمیکرد و کره ارض دوران جوانی خویش را میگذرانید ، در اثر برخورد امواج کوه پیکر بر صخره‌های عظیم و پیچش باد در شاخسارها و تماس آب با سنگها، آوای دلنشینی برمیخواست .

بعدها جانوران بوجود آمدند ، مرغان خوش الحان نغمه سرایی

آغاز کردند و انسانها با کمک اصوات بسخن گفتن پرداختند .  
باید دانست که این صداها و نغمات، موسیقی نام ندارد، زیرا موسیقی  
خاص انسان است و او بود که از ترکیب صداها آهنگهای دلپذیر و روح پروری  
بوجود آورد .

ولی این مسلم است که اساس موسیقی طبیعت است و آهنگساز  
مانند هر هنرمند دیگر از طبیعت الهام میگیرد ولی از آن تقلید نمیکند زیرا  
هنرمند مقلد نیست بلکه خلاق است .

هر صدائی بگوش مطبوع نیست و برای ایجاد آهنگ از اصوات موسیقی  
استفاده میشود .

اصوات بر دو قسم است :

### اصوات غیر موسیقی ، اصوات موسیقی

۱ - اصوات غیر موسیقی یا صدا ، اصواتی هستند که دارای ارتفاع  
معینی نبوده و بگوش مطبوع نیستند و زود از بین میروند .

۲ - اصوات موسیقی ، اصوات مرکبی هستند که دارای ارتفاع معین  
بوده و بگوش مطبوع میآیند و دیر از بین میروند

در موسیقی یکمده اصوات معین را بکار میبرند و آنها را نت **Note**  
می نامند .

**فاصله موسیقی** - فاصله موسیقی عبارت از نسبت ارتفاع دو صوت  
بیکدیگر است .

**گام موسیقی** - هر فاصله ای بگوش مطبوع نیست از این نظر در  
موسیقی تمام نتها بکار برده نمیشود بلکه نتهایی انتخاب میگردد که فواصل  
آنها مطبوع باشد .

گام مجموعه چند نت است که فواصل آنها نسبت بنت مبنا که کلید  
**Tonique** نام دارد نسبتهای ساده است .

**گام طبیعی زارلن** ، که از هشت نت تشکیل شده است و اسامی  
آنها بترتیب عبارتند از :

ut re me fa sol la si ut

۱ ۹ ۵ ۴ ۳ ۵ ۱۵ ۲  
۸ ۴ ۳ ۲ ۳ ۸

گام معتدل یا گام باخ Bach ، که از ۱۳ نت و ۱۲ فاصله متساوی تشکیل شده است و در پیانو و ارگ بکار میرود .

گام توافقی Harmonique ، که از چند هم آهنگ تشکیل شده است .

گام فیثاغورث ، که از هشت نت تشکیل شده است و فواصل آنها قوائی از ۲ و ۳ میباشد .

بطور کلی موسیقی بدو قسمت مهم تقسیم میشود :

موسیقی صوتی . موسیقی اسبابی .

موسیقی صوتی - موسیقی صوتی مخصوص آواز انسان است ، هنگامیکه موسیقی يك آوازی باشد **مونودی Monodie** و زمانی که دسته جمعی هم صدا بخوانند **هوموفونی Homophonie** و هر گاه با آوازهای مختلف که با اصول علمی ترکیب شده باشد بخوانند **پولیفونی Polyphonie** نامیده میشود .

موسیقی اسبابی - موسیقی اسبابی یا سازی بوسیله سازها نواخته میشود ، سازها انواع بسیار دارند و مهمترین آنها عبارتند از :

- ۱ - سازهای زهی مانند : ویلن ، ویلن سل ، کنترباس
- ۲ - سازهای چوبی مانند : فلوت ، باسون ، قرنی .
- ۳ - سازهای مسی مانند : ترمپت ، ترمبون .
- ۴ - اسباب های ضربی مانند : طبل ، پیانو ، سنج ، مثلث ، ارگ بزرگ .

نقش و ارزش هنری موسیقی - موسیقی بیشک والاترین هنرهاست زیرا در ایجاد تأثر و الهام معنی نیروی بسیار دارد .

موسیقی بوسیله هم آهنگ نمودن و ترکیب اصوات بیان احساسات میکند و از این رو قادر است روان را از قیدهای بسیار رهایی بخشد . این موسیقی است که در ما مهر و خوش بینی بوجود میآورد و مارا به

رویای شیرینی از یک زندگی ایده آل و سعادت بخش فرومبیرد و یک احساس نامحدود و یک سعادت ناشناخته در ما پدیدار میسازد .

نیروی مسحور کننده موسیقی روحهای مرده و افسرده را جان میبخشد و قلبهای مجروح و داغدار را مرحم مؤثر مینهد و صاحب دلانرا بشور و شغف و امیدارد و عاشقانرا بوصول معشوق امیدوار میسازد و در دل افراد ناامید و پریشانحال ، نهال امید و نیک بینی مینشانند .

در جهان موسیقی همه چیز منظم و پر معنی و مؤثر است ، همین نظم هم آهنگی است که زبان موسیقی را گویاترین زبانهای هنری ساخته است آن نکات باریک و دقیقی را که حتی شعر هم از بیان و وصف آن عاجز است ، موسیقی با زبانی شیرین و گیرا توصیف میکند و آشکار مینماید و بردل مینشانند .

**دبوسی** راست میگوید :

آنجا که بیان عاجز میشود ، موسیقی آغاز میگردد ،

هنگام شنیدن یک قطعه موسیقی روح سرکشی آغاز میکند ، گویا کالبد را برای جولان دادن خویش تنگ مبیند و مایل است بیرواز درآید و در آسمانها ، در فضای لایتناهی طیران کند و چرخها زند و جولان دهد .

در این هنگام است که در دل عاشقان طوفانی از عشق و محبت بسریا میشود و روح سلحشوری جنگجویان بیدار میگردد و رخوت و سستی از وجود گوشه نشینان رخت برمی بیند ، و خلاصه جهانی بجنبش درمیآید .

**آهنگ بهم Benol** مارادر رنج و بیسناکی و حسرت و اندوه فرو میبرد ، ولی **آهنگ زیر Dieze** مارا از رنج و اندوه و بیم و حسرت میرهاند و مسرور و شادمان و امیدوار میسازد .

این موسیقی است که با تغییر یک گام مارا از دنیائی بعالمی دیگر روانه میکند و از جهان رنج و بیم بعالم امید و سرور باز میخواند .

موسیقی بانیروی شکفت انگیز خود تا اعماق روح نفوذ میکند ، زیرا طبیعت حقیقی جهان را بخوبی آشکار مینماید و روح را از آلودگیها و زشتیها پاک میسازد و بشر را بسوی عظمت و جلال و برتری سوق میدهد و ارزش حقیقی بشر را باو میفهماند .

هنگل میگوید :

موسیقی هنر بیان احساسات است یعنی بوسیله ترکیب و هم آهنگ نمودن اصوات احساسات را آشکار مینماید ، از اینرو قادر است موجب نجات و رستگاری روان به اعلا درجه گردد «

هربرت اسپنسر میگوید .

موسیقی در صدر هنرهای دیگر است ، زیرا آنست که از همه بیشتر سعادت انسانیت را فراهم میکند «

چند اصطلاح مربوط به موسیقی

**ملودی Melodie** - استماع متوالی نتهای مختلف که همان نوای موسیقی است .

**هارمونی Harmonie** - اگرچند نت در آن واحد باهم بگوش برسند گویند يك هارمونی تشکیل شده است .

**Rythme** - ریتم - وزن و ضرب آهنگ .

**Solo** - سلو - هنگامیکه موسیقی تنها روی يك ساز نواخته شود .

**Sonata** - سنات - بنای ساختمان قطعات ارکستر کوچک موسیقی اطاقی که از چهار قسمت تشکیل میشود ( مانند دستگاه ایرانی که از چهار قسمت ، پیش درآمد ، آواز ، تصنیف ، رنک ، تشکیل شده است ) .

**Allegro** - آلمرو - قطعه نخست از سنات با حالت تند و سرور آمیز

**Adagio** یا **Andant** - آدژیو - قطعه دوم از سنات با حالت آهسته

و جدی .

**Menuet** یا **Scherzo** - منوئه - قطعه سوم از سنات که قطعه

رقصی است .

**Presto** یا **Rondo** - پرستو - قطعه آخر سنات که خیلی سریع و دارای

برگردانهای موزیکی است .

**Symphonie** - سمفونی - سناتی که برای ارکستر بزرگ توسعه دهند .

**Concerto** - کنسرتو - قطعه بیست که برای يك ساز بنویسند در

حالی که ارکستر پشتیبان آن باشد .

اوراتوریو Oratorio - ارکستر مذهبی که يك قسم برای مقدس است .

اپرا Opera - ارکستر غیر مذهبی که متن اشعار یا کلام با آهنگ بیان میشود .



### ادبیات Literature .

ادبیات هنر خلق زیبایی بوسیله کلمات است  
 زبان بطور کلی دارای چهار نیرو میباشد که دو نیرو مخصوص معنی  
 کلمات و دو نیروی دیگر ویژه صدای آهنگ آنهاست .  
 در معنی کلمات نخست معنی لغوی جمله است که استخوان بندی زبان  
 بشمار میرود ، دوم معنی و مفهوم وسیعی است که غیر از معنی لغوی جمله در  
 ذهن ما بوجود میآید .

در صدای کلمات نخست هم آهنگی و مأنوس بودن اصوات مختلف در  
 يك کلمه است ، دوم آهنگ جمله است ، یعنی جنبش صدای خواننده که بی  
 اختیار آهنگی ایجاد میکند .

در ادبیات این چهار نیروی مختلف ، یکی بکار نمیرود و اگر هم با  
 هم بکار رود درجه اهمیت آنها را یکسان نمیگیرند .  
 گاهی نویسنده نیروی معنی را بر نیروی آهنگ برتری میدهد زمانی  
 نیروی آهنگ را بر نیروی معنی امتیاز میبخشد .  
 از این نظر ادبیات تقسیماتی حاصل مینماید .

اصولا ادبیات بدورشته شعر و نثر تقسیم میشود

### شعر

### Poetry

تفاوت مهم شعر با نثر عبارت از هم وزن بودن و هم آهنگی کلمات و  
 جمله هاست ، میتوان در تعریف شعر گفت :

**شعر کلامی** است مرتب که دارای وزن و هم آهنگی باشد  
شعر بر سه نوع است .

**شعر هجائی Syllabique** - آن شعری است که در هر مصرع آن  
شماره هجاها بدون رعایت بلندی و کوتاهی مساوی باشند .

مانند : اشعار فرانسه ، اشعار کلاسیک ، اشعار اسپانیولی .

**شعر آهنگی** - شبیه نثر مسجع است و عبارت از جمله‌هایی است که  
از نظر آهنگ با هم شبیه باشند ، معادل بودن هجاها در کلمات شرط نیست  
مانند کتب آسمانی که عموماً بصورت شعر آهنگی هستند .

**شعر عروضی** - شعری است که علاوه بر تساوی هجاها دارای وزن  
وقافیه و آهنگ است، و از این نظر شعر عروضی نامیده میشود که باید قواعد  
و قوانین علم عروض در آن رعایت شود .

مانند : اشعار عربی ، اشعار فارسی .

شعر نتیجه انفعالات و تأثرات شاعر و ترجمان احساسات و عواطف  
اوست .

پس هر سخن ادبی که از احساسات و عواطف و هیجانهای درونی  
گوینده آن سرچشمه گیرد ، در ردیف شعر محسوب میشود .  
با اینکه هم آهنگی و وزن در شعر در درجه دوم اهمیت قرار دارد و هدف  
اصلی آن بیان احساسات و عواطف و هیجانهای درونی است ، لیکن باید  
دانست که شخصیت شعر همان جنبه‌ی موسیقی آنست .

یک شاعر هنرمند برای ایجاد یک شعر خوب ، احساسات ، تخیلات  
هیجانهای درونی ، تأثرات و انفعالات خویش را با وزن و هم آهنگی  
جوش میدهد .

انواع شعر عبارتند از :

**شعر بزمی . شعر نمایشی . شعر رزمی**

**شعر بزمی Lyrique** - شعر بزمی یا تغزلی ترجمان احساسات درونی  
شاعر ، مانند شادیهها و غمها و آرزوها و تمایلات و احساسات اجتماعی  
اوست .



**هجو و هزل** که از نارضایتی و غضب شاعر سرچشمه میگردد مربوط باین نوع شعر است .

شعر بزمی نتیجه پرواز روح شاعر است و از این نظر روح ما را نیز پرواز در میآورد و بدین ترتیب به هدف خود میرسد .

احساسات شاعر غزلسرای بخوبی در روح ما مؤثر میافتد و ما را بعالمی که خود در آن گردش کرده است رهبری میکند ، زیرا شاعر جز این هدفی ندارد و برای رسیدن باین هدف کوشش بسیار میکند و اگر کلامش از دل برخاسته باشد بیشك بردل مینشیند .

غزلهای حافظ ما را سرخوش و مست میکند و روح ما را در آسمانها پرواز در میآورد و چون آواز فرشتگان آسمانی بما نوید رستگاری و خوشبختی میدهد و گاهی ما را از اندوههای حاصله از پیچ و خمهای زندگی رها میسازد و زمانی درد هجران و ناکامی را در ما تخفیف مینماید ، زیرا غزلهای حافظ ترجمان احساسات پاک آن شاعر بزرگ است .

حافظ مانند بسیاری از شعرای دیگر برای زندگی مادی شعر نگفته است بلکه اشعار جاندار او آئینه روح اوست که احساسات و عواطف او را منعکس میسازد و چون از روح بلند او سرچشمه میگردد در هر زمان و مکان برای آدمی حقایق مسلم و زیبایی خاصی را آشکار میکند و آرامبخش دل تیره بختان و راهنمای نیکان و آزاد مردان است .

شاعر غزلسرای نقاشی چیره دست است ، او همانطور که احساسات عالیرا جلوه گر میسازد ، همانطور نیز احساسات مبتدل را نقاشی میکند .

**شعر نمایشی Loranatique** - در شعر نمایشی اگر منظور

برانگیختن ترحم یا ایجاد ترس و اندوه باشد **تراژدی Tragedie** یا غنایه و اگر منظور ایجاد سرور و خوشحالی باشد **کمدی Comedie** یا شادی نامه است و اگر مخلوطی از این دو نوع باشد **درام Drame** نامیده میشود که از قرن ۱۸ بیحد پیدا شده است .

شعر نمایشی وقایع را آنطور که هست مقابل دیدگان خواننده و یا در صحنه مقابل چشم تماشاگر قرار میدهد .

تراژدی منظره‌های وحشت انگیز ، شکنجه‌های روحی بشر نا کامیها و شکستها ، غلبه ناپاکی بر پاکی و نابودی مردم بیگناه در اثرستمگری ، را نمایش میدهد و همیشه منجر بیک خاتمه غم انگیز و تأثر آور میشود .

**کمدی** صحنه‌های مختلف زندگی بشر را نمایش میدهد و نیز رنجها و مناظر نفرت آور را جلوه گر میسازد و معایب اخلاقی و اجتماعی محیط را مورد انتقاد قرار میدهد و این انتقادات را بصورت مضحك و خنده آور ابراز میدارد و همیشه منجر بیک خاتمه‌ی خنده آور و شغف انگیز میشود **درام** معجونی از این دو نوع است و حوادث خارجی را بیان میکند و خاتمه‌ی آن گاهی مسرت بخش و زمانی غم انگیز است .

**شعر رزمی Épique** - در شعر رزمی حوادث و وقایع و امور توصیف و تشریح میشود .

شاهنامه فردوسی یک منظومه حماسی و رزمی بی نظیر است و هیچیک از منظورهائیکه بزبانها مختلف در این زمینه پیدا شده مقام و اهمیت شاهنامه را ندارد .

**فن هامر V. Hammer** دانشمند آلمانی میگوید :

هیچیک از شعرای رزمی اروپائی با فردوسی نمیتوانند برابری کنند»

۵۰  
نثر

### Pr o s e

نثر نوعی از سخن است که وزن و قافیه در آن رعایت نمیشود .

نثر نیز مانند شعر هنر خلق زیبایی بوسیله کلمات است و تفاوت مهم آن با شعر آنست که قوانین شعری مانند وزن و قافیه و مصرعهای متساوی و غیره عمداً در آن عمل نمیشود ، اما از نظر قدرت ایجاد تعبیرات و معانی ، قواعد و سبک انشاء ، موسیقی کلمات و جمله‌ها ، دوری از کثرت تکرار و اضافات ، بیان احساسات و هیجانهای درونی ، با شعر هم پایه است .

آلن Alain میگوید :

نثر سرآمد هنر است ، و هرچه از خصایص مربوط بشعر دور شود شخصیت آن زیادتیر میشود »

نثر مانند شعر بقواعد و قوانین محدود نیست و از آن منطقی تر و عقلانی تر و کمتر احساساتی است .

چه بسیار نویسندگان که هیچگاه شعر نسروده اند لیکن با ایجاد معانی و طرز بیان چنان ذوق و هنر بکار برده اند که از شاعران بزرگ بشمار میروند ، مانند : شاتو بریان ، آنا تول فرانس ، دشتی ، سعید نفیسی و صادق هدایت که شعر نگفته اند .

انواع مهم نثر نویسی عبارتند از :

رمان Roman . عبارت از داستانهای بزرگ است که از عالم خیال سرچشمه میگیرد .

نوول Novel . که عبارت از داستانهای کوتاه است .

تاریخ نویسی Historian . شرح مبارزات طبقاتی و زندگی گذشته بشر .

حکایت Story . داستانهای بزرگ حقیقی یا خیالی .

افسانه Pabb . داستانهای کوچک خیالی حاوی نکات اخلاقی .

تئاتر Theatre . که به تراجدی و کمدی و درام تقسیم میشود .

سناریو Senario . داستان فیلم .

انتقاد Critique . که گاهی اجتماعی و زمانی هنری و غیره است ،



### سخنوری Eloquence

سخنوری هنر ایجاد زیبایی بوسیله بیان است .

میگویند وجه تمایز انسان از حیوان همانا سخن گوئی است و از این

نظر میگویند انسان حیوان ناطق است .

باید دانست که منظور از نطق یکعده صوت نیست بلکه تعبیر است از روح و یا فکر و عقل انسان ، و باید بجای حیوان ناطق بگوئیم ، **حیوان عاقل و متفکر** .

حکمای اسکندریه تصور میکردند نطق واسطه میان انسان و خداست از این نظر میتوان سخنوری را که صورت خطابی ناطقه انسان است مظهر عقل و روح دانست .

سخنوری مخصوص ملت‌های بزرگ متمدن است و ملت یونان و روم از بزرگترین ملت‌های مغرب زمین بودند که در آیین سخنوری لیاقت نشان دادند و پیشی گرفتند و از سخنوران بزرگ این دو ملت میتوان **دموستنیس Demonsthenes** و **سیسرو** را نامبرد .

سخنوری هنری است که همگان بدان نیازمند هستند خصوصاً دانشمندان و بزرگان و کسانی که با مردم معاشرت میکنند و خواهان هستند افراد را بسوی خویش جلب نمایند .

بامقایسه زیر میتوان درجه شخصیت يك سخنران و يك بازیگر تأثر را حدس زد .

شما فکر کنید که اگر در تأثر ، هنر پیشه‌یی اندکی از اندازه معمول سخن گوید کسالت آور است و يك بازیگر نمیتواند بیش از چند دقیقه تماشاچیان را راضی نگاه دارد و لازم می‌آید پس از او دیگری سخن گوید ولی يك سخنران ساعتها بتنهائی سخن میگوید و مستمعین باعلاقه و اشتیاق گوش فرا میدهند و اظهار جزئی کسالتی نمینمایند ، ولی نکته مهم اینجاست که سخنور هنگامی به هدف خویش میرسد که آداب سخنوری را مراعات نماید و واجد شرایط آن باشد .

### شرایط سخنوری و آداب آن

سخنور باید واجد شرایط جسمانی و معنوی برای سخنوری باشد شرایط جسمانی عبارت است از داشتن اندام و قیافه متناسب و چشمان گیرا ، زیرا اندام و صورت ظاهر تأثیر بسیار در این امر دارد ، ولی گاهی اندامهای ناقص و قیافه‌های نامتناسب مانعی برای سخنور شدن نیست ،

چنانکه دهموستنس زشترو و همیرا ابوخطیب بزرگ فرانسوی ناقص و شل بود. دیگر از شرایط جسمانی صدای سخنور است، زیرا صدای نافذ و گیرا و باصطلاح دهان گرم، مستمعین را تحت تأثیر قرار خواهد داد و این هدف اصلی سخنور است.

از شرایط معنوی یکی وسعت اطلاعات علمی و تنوع معلومات سخنور است، اگر سخنوری در بیان مطلب کوتاهی نشان دهد و مکث کند، بدین علت است که اطلاعات او محدود و ناقص است.

پس هر ناطق باید در موضوعیکه سخن میگوید اطلاع کافی داشته باشد و در اطراف آن مطالب قبل از شروع بسخرانی غور و بررسی بنماید و از آن گذشته معلومات عمومی مانند: معلومات ادبی و تاریخ و امثال و قصه خصوصاً اشعار، بحد کافی دارا باشد، زیرا بتجربه رسیده است که بیان يك بیت شعر ضمن سخنرانی، چند برابر برونق و ملاحظت کلام سخنور افزوده است سخنور گذشته از وسعت معلومات و احاطه بر موضوع باید از روان شناسی اطلاع داشته باشد و بطور کلی مردم شناس باشد تا نیکوتر بتواند حق مطلب را ادا نماید، زیرا درك روحیات شنونده از وظایف مهم سخنور است.

گذشته از درك روحیات شنونده، سخنور باید میزان معلومات مستمع را نیز در نظر گیرد، زیرا بیان مطالبی که فوق معلومات شنونده است موجب ایجاد کسالت و گاهی نفرت او خواهد گردید.

سخن باید بلیغ و ادبی باشد و عبارت پردازی ساختگی و کلمات پیچیده در آن بکار نرود و هرگز نباید کتابی و خشک باشد.

در سخنوری باید مراعات وقت و مدت را نموده و بدون دراز نمودن سخن مطلب نیز با تمام رسد.

بقول مرحوم فروغی، زبان بازی و لفاظی کردن در سخنوری چنانست که طیب بر بالین بیمار بجای معالجه ادبیات بیافد و وکیل در محضر قاضی بجای دفاع از جان و مال موکل شاعری کند!

بطور کلی باید دانست که :

خیر الکلام ماقل و دل و لم یمل.

و همانطور که در کتاب آداب نوین معاشرت نوشته‌ام :

سخن باضافه نرمی و لطافت و همراه با کوتاهی و ایجاز و

باری برهان و نظام برابر است با موفقیت و کامیابی

\*

### ترکیب هنرها

از اتحاد هنرهای زیبا ، هنرهای جدیدی بوجود آمده است که مهم‌ترین

آنها عبارتند از :

هنر تئاتر ، هنر اپرا ،

عده بی هنر سینما و سیرک را جزء هنرهای ترکیبی می‌شمارند .

### هنر تئاتر

#### Theatre

هنر تئاتر که میتوان گفت سرآمد هنرهاست عبارت است از استفاده

متوافق از تمام هنرهای مختلف و ایجاد هنری جدید .

هنر تئاتر از چند هنر مختلف ترکیب شده است که عبارتند از :

ادبیات Literature که شامل پرسی تئاتر است .

نقاشی Peinture که شامل دکور و لباس و گریم است .

#### Musique موسیقی

هنر بلاستیک Arts plastique مانند: رقص و نمایش حالات بدن

معماری Architecture مانند : دکورهای باحجم .

فن‌رشنائی .

فن ماشین سازی سن Machinerie مانند : ریزش باران ،

غرش رعد ، طوفان .

آکتور Actor یا بازیگر تاتر سروکار اصلیش با ادبیات و هنر

بلاستیک است و کار او از سه عامل ترکیب میشود .

سخن ، حالت ، جنبش .

هرپیش تا تر دارای سه قسمت است :

۱ - اکسپوزیسیون Exposition . اکسپوزیسیون بمعنی نمایش ، معرفی ، تفسیر است در تاتر منظور از اکسپوزیسیون قسمت اول نمایش است که در جریان آن پر سناژهای اصلی معرفی میشوند ، و خواننده یا تماشاگر پس با روحیه و صفات هر يك و روابط آنها یا یکدیگر آشنا میشود .

۲ . گره . گره آن قسمت از پیس است که موضوع پیچ میخورد و خواننده و یا تماشاگر پس قادر نیست نتیجه را درک کند و پیروزی و یا شکست قهرمان داستان را پیش بینی کند .

گره بین اکسپوزیسیون و نتیجه قرار دارد .

۳ - نتیجه Denouement . دنومان یا نتیجه قسمتی از پیس است که منظور داستان آشکار میشود و رفته رفته روشن میگردد تا پیس به پایان پذیرد ، دنومان بعد از گره قرار دارد ،

### آکسیون Action

آکسیون عبارت است از موضوع اصلی یا عصاره مطلب و یا Theme اصلی پیس که منظور نویسنده نمایشنامه پروراندن و نتیجه گیری از آن است .

### آنتریک

آنتریک عبارت است از حوادث و پیشامدهائی که در جریان آنها موضوع اصلی یعنی آکسیون پرورش مییابد و گسترش داده میشود ، تا در پایان پیس به نتیجه برسد .

### انواع پیس .

در درام نویسی یونان سه نوع پیس وجود داشت که عبارتند از:

تراژدی ، درام ، کمدی .

در قرون وسطی ابتدا تا تر توسط کلیسا ممنوع گردید و سپس بوسیله خود آن تا ترهای مذهبی ایجاد گردید و درامهای مذهبی که موضوع آنها عبارت از زندگی عیسی مسیح و اصحاب او بوده بجای درامهای اساطیری

یونان نمایش داده میشد، این درامهای مذهبی **Misteres** نامیده میشوند.

در دوره رنسانس یا دوره تجدید حیات دانش و هنر، دوباره انواع سه گانه پیس یونان تجدید گردید و خصوصاً درام نویسی در انگلستان و اسپانیا بترقیات درخشانی نایل آمد، و نیز وحدت های سه گانه که عبارت از **وحدت موضوع وحدت زمان و وحدت مکان** بود و در درام نویسی یونان قدیم برقرار بود، از بین رفت و آزادی کامل در اینباره بوجود آمد. در قرن هفدهم گذشته از تجدید تراژدی و درام و کمدی، انواع دیگر از پیس بوجود آمد مانند:

**تراژدی - کمدی و بعد از آن درام روستائی Drame pastoral**  
و سپس **کمدی بورژوا Comedie Bourgeois** که هر یک در کشوری تأثیر داشته است و پس از یک دوره تابناکی بخاموشی گرائیده. اینک ابتدا درباره تراژدی و درام و کمدی سخن میگوئیم و سپس قانون وحدتها را شرح میداریم.

### تراژدی Tragedie

هر پیس که دارای موضوع و نتیجهی غم انگیز باشد تراژدیست.

### درام Drame

هر پیس که دارای موضوع تراژیک و کمیک یعنی دراماتیک باشد، درام است، خواه نتیجهی آن شاد کننده باشد خواه غم انگیز.

### کمدی Comedie

هر پیس که دارای موضوع و نتیجهی شاد کننده باشد کمدی است. **وحدتها.**

وحدتهای سه گانه که اولین بار توسط ارسطو در کتاب **فن شعر Poetique** از آنها یاد شده است، در درام نویسی یونان قدیم و بین کلاسیک های فرانسه مراعات میشد.

آنها عبارت بودند از:

**وحدت موضوع** - در یک درام نباید بیش از یک موضوع وجود داشته باشد و هیچگاه دو یا چند موضوع نباید باهم مخلوط شوند.



**وحدت زمان** - درام باید در همان مقدار وقتی که واقعه‌یی در خارج صورت می‌گیرد در صحنه تئاتر نمایش داده شود یعنی در پیم وقت شود که موضوع آن مربوط بزمانهای مختلف نباشد و سراسر داستان در زمان واحد صورت گیرد .

**وحدت مکان** - درام باید دارای موضوعی باشد که سراسر آن در مکان واحد صورت گیرد .

## دفتر دوم

### بررسی ادبیات

- I . پیدایش خط و زبان و تکامل آنها .
- II . دستور زبان و معانی و بیان فارسی .
- III . دستور زبان عربی .
- IV . درباره‌ی انشاء .
- V . درباره‌ی شعر .
- VI . گزیده ادبیات فارسی .



# I

## پیدایش خط و زبان و تکامل آنها



وسیله‌ی آشنائی و پیوند با افراد اجتماع و محیطی که در آن زیست میکنیم زبان و خط است .

خط .

آغاز دوره‌ی زندگی تاریخی انسان یعنی تاریخ تمدن بشر زمان نیست که با اختراع خط نایل شده است .

بشر در دوره‌های پیش از تاریخ خط نداشته است و با زبان ناقص خویش مقاصد خود را بدیگران ابراز میداشته است .

اولین قدمی که بشر برای نوشتن برداشته همان نقشها و خط کشیها بوده است که غار نشینان آسیائی در غارهایی که مسکن داشته اند میکشیده اند ، از این نظر میتوان گفت که نخستین نوشته انسان خط تصویری بوده است .

بعقیده عده‌یی از دانشمندان مصریان اولین ملتی بودند که بفکر افتادند وقایع را روی سنگها حجاری کنند و آندسته وقایع را که صورت خارجی دارند بهمان صورت و آندسته از وقایع را که صورت خارجی ندارند با علائم مخصوصی نقش کنند .

مثلا کبوتر نشانه‌ی محبت و دوستی ، مار نشانه‌ی دشمنی و عداوت ، پیر و پلنگ نشانه‌ی جنگ و جدال ، آهو نشانه‌ی صلح و صفا بود .

چون خط تصویری اشکالات بیشمار داشت لذا مصریان از این خط تصویری خط دیگری استخراج نمودند که بجای تصاویر مختلف ، يك عده

علامات و نشانه ها قرار داشت و این علامات کم کم بهزار و هفتصد علامت رسید، این نوع خط را یونانیان **هیر و گلیف Hiero gliphe** نامیده اند.

این خط سه نوع بود :

**کتابی ، انشائی ، تحریری عمومی .**

کتیبه ها با خط کتابی نوشته میشد و تنها عده کمی از مصریان مانند کاهنان و دبیران قادر بخواندن و نوشتن آن بودند .  
**فنیقیها** اولین ملتی بودند که الفبای صحیحی ایجاد کردند و الفبای مصری را تکمیل نمودند ، از این نظر سبب انتشار خط و ترقی علوم و ادبیات شدند .

الفباهای معروف جهان مانند، **یونانی و لاتینی** از الفبای فنیقی گرفته شده است ، و خود کلمه **الفباء** هم لغت فنیقی است .  
 با توجه بمطالب فوق دانشمندان خط شناس و تاریخ تحول خطوط ، معتقدند که خط پس از گذشتن از نخستین مرحله که خط خیالی بوده ، چهار مرحله ای اساسی را پیموده است .

**۱ - تصویر نگاری -** خط تصویری یا نقشی اولین مرحله نویسنده گی بشر است که انسان افکار و اندیشه های خود را بصورت نقش و نگار مجسم نموده .

این خط چون اشکالات فراوان ایجاد مینمود ، مثلا بیان معنویات به آسانی میسر نبود ، جای خود را بخطوط کاملتری داد .

**۲ - پندار نگاری Ideographic -** چنانکه گفتیم خط تصویری نقص بزرگی دارا بود و از این نظر تغییراتی را تحمل نمود و تصویر اندک اندک ساده شد و بصورت علامت و نشانه درآمد و برای آسانی معنی نیز علامتی قابل شدند .

خط مصریان قدیم یعنی **هیر و گلیف** پندار نگارش بود ، آموزش این خط نیز دشوار مینمود .

خط چینی هنوز در این مرحله است و علائم ریاضی نیز نظیر علائم پندار نگاری است .

۳ - خط هجائی - خط هجائی خطی است که هر يك از هجاهاى Syllables آن دارای علامتی است .

مانند : خط بابلی ، ایلامی ، سومری .

۴ - خط الفبائی - خط الفبائی خطی است که هر صدای آن دارای علامتی است .

مخترع الفباء فنیقیها هستند و میتوان گفت که اختراع الفباء یکی از موفقیت‌های بزرگ بشر است ، عده‌یی معتقدند که ایرانیها در ایجاد الفباء دل مهمی داشته و شریک بوده‌اند .

خط ایرانی ، عربی ، لاتینی ، هندی ، سامی الفبائیست .

### خط در ایران

I - خط میخی - اولین خطی که ایرانیان زبان خود را با آن مینوشتند خط میخی است زیرا الفبای آن شبیه بمیخ بوده است و بنا به عقیده بسیاری از دانشمندان، از قوم آشور و کلدان اقتباس کرده بودند .

در زمان هخامنشیان خط دیگری در ایران معمول بوده است که بتدریج محل خط میخی را اشغال نموده و از نظر سهولتی که در تحریر داشته است آنرا پذیرفته بودند ، این خط آرامی بود و از فنیقی‌ها اقتباس شده بود .

II - خط پهلوی - خط پهلوی نیز از الفبای آرامی گرفته شده بود و در دوره‌های اشکانیان و ساسانیان معمول بوده است و از این نظر بدو قسمت میشود :

۱ - پهلوی شمالی یا پهلوی اشکانی یا پارتی یا پهلوی کلدانی که در دوره‌ی اشکانیان معمول بوده است .

باید دانست که خط میخی در این دوره بکلی منسوخ نشده بود زیرا کتیبه‌هایی بخط مزبور از دوره اشکانیان بدست آورده‌اند .

خط پهلوی اشکانی در شمال ایران بین مردم خراسان و کردستان و اصفهان و آذربایجان و ارمنستان رایج بوده است .

۲ - پهلوی جنوبی یا پهلوی ساسانی کسه در دوره‌ی ساسانیان معمول بوده است .

امتیاز خط پهلوی ساسانی اینست که در آن نوعی رسم الخط وارد شد که لغات را بزبان آرامی و با خط پهلوی مینوشتند و بیارسی میخواندند و آن نقشها را هزوارش میگویند ، این لغات خواندن خط پهلوی را بسیار مشکل نمود چنانکه بعدها دانشمندان نیز در موقع مطالعه کتب و آثار باین خط ، دچار اشکالات بزرگی میشدند ، تا اینکه کتاب الفهرست ابن الندیم این مشکل را حل کرد و کلید این رمز را بدست دانشمندان داد .

### III - خط اوستائی - خطی است که اوستای کهن را با آن نوشتند ،

این خط را دین دبیره هم میگویند که بمعنی خط دینی است .  
الفبای اوستائی با احتمال قوی در زمان ساسانیان اختراع شده است .

چون الفبای پهلوی ساسانی دارای نقایص فراوان بود ، ممکن نمیشد که تمام لغات و اصوات و خواندن صحیح اوستا را با این خط بنویسند از این جهت در الفبای پهلوی تصرفاتی نمودند و خط اوستائی را اختراع کردند ، این عمل بوسیله‌ی عده‌ی از دانشمندان و مؤبدان در عهد ساسانیان انجام گرفت .

الفبای اوستائی از الفبای پهلوی گرفته شده است و میتوان گفت که یکی از کاملترین الفباهاست ، زیرا میتوان تمام زبانهای متداول جهان را با این خط نوشت ، کلماتیکه با این خط نوشته میشود بسا همان تلفظ اصلی خوانده میشود .

الفبای اوستائی دارای چهل و چهار حرف است و از راست بچپ نوشته میشود .

IV - خط عربی - پس از استیلای عرب ، خط پهلوی از نظر نقص و اشکالاتی که داشت رفته رفته روبرو ال گذاشت و خط عربی که نسخ نامیده میشود بین ایرانیان معمول گردید و آنان کتب و نوشته‌های خود را با آن خط نوشتند و تا کنون نیز استعمال میشود .



## زبان .

پیدایش زبان مسئله بیست گسه هنوز اظهار نظر قطعی درباره‌ی آن نشده است ، آنچه در این باره اظهار عقیده شده است حدسی بیش نیست و نمیتواند مدرك علمی باشد .

عده‌ی ازدانشمندان زبانشناس معتقدند که زبانهای مردم جهان از ابتدا با یکدیگر تفاوت کلی داشته است و هر دسته یا قومی بزبانسی جداگانه سخن میگفته اند .

عده‌ی دیگر عقیده دارند که کلیه زبانهای مردم جهان اصل و ریشه واحد دارد و در اثر تغییر محیط و آداب و تأثیر آب و خاک و ایجاد اجتماعات مختلف و انشعاب مردم و تشکیل قبایل و دسته‌های جداگانه ، لهجه‌ها بتدریج تغییر یافته و در اثر مرور زمان زبانهای آنان نیز تغییراتی حاصل نموده است . بنا بر این عقیده ، تغییرات و تحولاتی که در يك لغت و یا يك سیلاب بوجود میآید ، مربوط بیکدسته عوامل خارجی است و این عوامل تأثیر کلی در تغییر و تحول زبان و لغت دارند ، زبانشناسان این تغییرات را **فونتیك** **Phonétique** یا تحولات صوتی مینامند .

گاهی همانطور که در اثر عواملی تحول صوتی ایجاد میشود ، ممکن است بنا بر عللی در معنی کلمه نیز تحول حاصل شود ، تحول در معنی را **سمانتیک** **Sémantique** گویند .

و زمانی در يك کلمه همه تحول در صوت و هم در معنی پدید میآید ، این تحول در صوت و معنی را **مورفولوژیک** **Morphologique** نامند .

## مراحل ترقی زبان .

بنا بر مقایسه‌ی زبانهای حاضر معلوم میگردد که زبان سه مرحله‌ی رشد و تکامل را گذرانیده است .

۱ - **مرحله‌ی يك صدائی** - در زبان يك صدائی تمام کلمات در حال ریشه است و از این نظر این زبانرا ، زبان ریشگی نامند .



کلمات در این زبان کوتاه و ساده و گاهی مبهم است و بدون اینکه پیشاوند و یا پساوند بدان افزوده گردد بایکدیگر ترکیب میشوند .  
 بشر در ابتدا با این قسم زبان بسخنگوئی آغاز کرده است و هنوز زبانهای وجود دارد که در این مرحله توقف حاصل کرده است مانند :  
 زبانهای چینی و سیامی و آنامی و برمانی .

این نوع زبانها را آنالیتیک Analytique نامند .

۲ - زبان پیوندی - در زبان پیوندی که زبان ملتصقه نیز نامیده میشود ریشه هاتغیر نمیکند و بایبوند اجزائی بریشه ، واژههای جدیدی درست میشود .

در این مرحله زبان بسوی ترقی و کمال گام برمیدارد .

زبانهای کنونی که در این مرحله است عبارتند از :

زبان ترکی و مجارستانی و ژاپنی و فنلاندی و زبان بومیان آمریکا و سیاه پوستان آفریقا و اِهاالی نوبه و مردم استرالیا .

۳ - زبان صرفی - در زبان صرفی ریشه تغیر میکند و پیشاوند و

پساوند بریشه اضافه میشود در نتیجه معانی مختلف پدید میآید .

زبانهای کامل و معروف دنیای متمدن امروزی در این مرحله است .

زبانهای صرفی بدو شعبه بزرگ تقسیم میشوند :

اول - زبانهای هند و اروپائی که از هند تا اروپا بدان زبان سخن

میگفته اند و در اصل زبان مشترك قومی بوده است ، قوم اصلی آریا نام

داشته و اقوام مزبور معروف به آیربا یعنی درستکار و با وفا هستند ، از

این نظر این زبانها بنام آریائی هم مشهور است .

اقوام آریائی یا هند و اروپائی بعلت مهاجرت و حرکت از سرزمین

اصلی خویش بدستههای مختلف تقسیم شده اند که عبارتند از :

آریائیان ایران .

آریائیان هند .

یونانیان .

ایتالیائیها .